



آلبر کامو

تأمل در بارهٔ گیوتین

ترجمهٔ قاسم رستمی



تأمل درباره گیتین

■
آلبرکامو
تأمل درباره گیوتین

ترجمه قاسم رستمی

■



فرهنگ جاوید



آلبركامو

١٩٦٠ - ١٩١٣



فرهنگ جاوید

www.farhangejavid.com

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵۵۴۳۱ | تلفن: ۰۲۱۶۶۹۰۶۰۳۱

@farhangejavidpub

@farhangejavidpub

@farhangejavid

Albert Camus,
Réflexions sur la guillotine,
Gallimard, 2008.

تأمل درباره گیوتین

آلبر کامو — ترجمه قاسم رستمی — ویراسته علیرضا جاوید

مجموعه فرهنگ و علوم انسانی — دبیر مجموعه: علیرضا جاوید

مدیر هنری و طراح جلد: محمد باقر جاوید — صفحه آرا: احمد جاوید

ناشر: انتشارات فرهنگ جاوید

چاپ اول: ۱۳۹۹

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه — قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

© کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات فرهنگ جاوید محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن چه جزئی چه کلی (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

Camus, Albert, 1913-1960.

کامو، آلبر، ۱۹۱۳-۱۹۶۰.

تأمل درباره گیوتین، آلبر کامو، ترجمه قاسم رستمی، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۹.

۸۰ ص. (مجموعه فرهنگ و علوم انسانی)

ISBN: 978-600-8209-89-8

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۰۹-۸۹-۸

Réflexions sur la guillotine

عنوان اصلی:

۱. حکم اعدام، ۲. نقد و تفسیر رستمی، قاسم، ۱۳۵۵- مترجم.

رده بندی کنگره: PQ۲۶۳۴۱۳۹۸

شماره کتاب شناسی ملی: ۵۷۷۷۹۶۷

رده بندی دیویی: ۸۴۸/۹۱۴۰۹

فهرست

یادداشت مترجم

۹

تأمل درباره گیتین

۱۳

نمایه

۷۸

یادداشت مترجم

موضوع مجازات مرگ نخستین بار در داستان کوتاه "میان آری و خیر"^۱ از مجموعه غیرداستانی پشت و رو^۲ (۱۹۳۷)، که کامو در سن بیست و دو سالگی نوشت، مطرح می‌شود. در این داستان راوی می‌گوید که باید از مجازات مرگ نه در لفافه بلکه به نحوی شفاف و قاطع و بدون لفاظی‌های مرسوم، سخن گفت: «کسی داستان برای ما تعریف نکند، کسی دربارهٔ محکوم به مرگ نگوید که دینش را به جامعه ادا می‌کند، بلکه بگوید گردنش زده می‌شود. ممکن است این سخن در ظاهر چیزی نباشد، اما تفاوتی در آن هست.»^۳ در رمان طاعون^۴ (۱۹۴۷) نیز به تیرباران محکومی اشاره می‌شود و ژان تارو، همسایهٔ دکتر ریو، نطقی علیه مجازات مرگ ایراد می‌کند و آن را با جنایت یکسان می‌داند. سرانجام، در سن چهل و چهار سالگی، دو سال و نیم قبل از

1. "Entre oui et non"

2. *L'envers et l'endroit*

3. Albert Camus, *L'envers et l'endroit*, Gallimard, 1970, p. 72.

4. *La Peste*

5. Jean Tarrou

6. Rieux

مرگش، کامودر کتاب تأمل درباره گیوتین^۱ به نحوی مستدل و قاطع نفرت و عصبان خود را نسبت به مجازات مرگ بیان می‌کند. اثر نخستین بار در سال ۱۹۵۷ و در مجله لَ نوول روو فراسز^۲، شماره‌های ۵۴ و ۵۵، به چاپ می‌رسد. اما در آن زمان، برخلاف انتظار باب هیچ بحثی را باز نمی‌کند.

روبر بدانتز^۳ در مقدمه کتاب علیه مجازات مرگ به نقل قولی اشاره می‌کند از آلبر کامو که در نامه‌ای خطاب به ژان گرنیه^۴ می‌نویسد: «در وجود هر فرد گناهکاری سهمی از بی‌گناهی هست، و این حقیقتی است که هر محکومیت به مرگی را تحمل ناپذیر می‌کند.»^۵ و در جای دیگر می‌نویسد: «انسان بی‌گناه نیست، گناهکار هم نیست. راه چاره چیست؟»^۶ به عقیده کامو، جامعه و حکومت جلاد را به مقام موجودی مقدس ارتقا داده‌اند. قاضی مجاز نیست در مورد مرگ و زندگی انسان تصمیم بگیرد مگر آن‌که خود کاملاً پاک و از گناه مبری باشد، چیزی که البته ناممکن است. کامو می‌گوید: «چون معصومیت امر مطلق نیست، پس قاضی هم فرد کامل و معصومی محسوب نمی‌شود.»^۷

این حس مسئولیت و گناه مشترک، تقریباً، به شکلی مستقیم یا تلویحی، در همه آثار کامو به چشم می‌خورد و ما را به یکی از مفاهیم کلیدی اندیشه او، یعنی حس «همبستگی»، رهنمون می‌سازد. غالباً گفته می‌شود که شخصیت‌های کامو درگیر نوعی دوراهی یا دوگانگی‌اند، دو حالت یا قطب مخالف که در عین تضادگویی در کنار هم وضعیت و سرنوشت بشر را در جهان امروز ترسیم می‌کنند: انزوا یا «جدافتادگی»^۸ و «همبستگی»^۹.

1. *Réflexions sur la guillotine*2. *La Nouvelle Revue Française*

3. Robert Badinter

4. Jean Grenier

5. Robert Badinter, *Contre la peine de mort*, Fayard, 2006, p. 6.6. *Ibidem*.

۷. آلبر کامو، تأمل درباره گیوتین، ترجمه قاسم رستمی، تهران: فرهنگ جاوید، ۱۳۹۹، ص. ۶۴.

8. la solitude

9. la solidarité

جدا افتادگی انسان از آن روست که متوجه می‌شود که گفت‌وگوی او با جهان، گفت‌وگویی یک‌جانبه است. یا بهتر آن‌که بگوییم اصلاً گفت‌وگویی در نمی‌گیرد، هرچه هست نوعی مونولوگ یا تک‌گویی است. هیچ پاسخی از طرف صحبت که جهان باشد به‌گوش نمی‌رسد. برخلاف آن بیت مولانا، انسان ندا سر می‌دهد اما صدایی به‌سویش نمی‌آید. جهان در برابر اراده و سرنوشت او سرد، ساکت و بی‌تفاوت است. این امر به‌نوبه خود بیگانگی و بی‌تفاوتی انسان را به‌دنبال دارد، وضعیتی که در مان بیگانه^۲ (۱۹۴۲) و در قالب شخصیت مورو^۳ ترسیم می‌شود. مفهوم و «احساس معنا باختگی» به «جدایی انسان و زندگی‌اش، بازیگر و دکور صحنه» اشاره دارد و حاصل مواجهه‌ای است میان «ذهنی که اراده می‌کند و جهانی که سرخورده می‌کند»^۴ به‌عقیده کامو، انسان باید بی‌هیچ طفره و انکاری با احساس پوچی جهان روبه‌رو شود، آن را بپذیرد و با-و-در آن زندگی کند.

با وجود این، کامو می‌گوید، در بطن این انزوا و جدایی نوعی حس همبستگی مستتر است. بیهوده است که بخواهیم میان این دو مرزی ترسیم کنیم. مرزی وجود ندارد. این دو حالت جداناپذیرند، درهم تنیده‌اند. بهتر است کمی به عقب بازگردیم: انسان را رودر رو با جهان و مرگ خود مجسم کنیم. او را با وجودی معنا باخته و گرفتار در «درون جریان تند و بی‌مهار تاریخ»^۵ در نظر آوریم. در چنین وضعیتی، او ناگهان به صرافت می‌افتد که در سرنوشتش تنها نیست، که این انزوای مرگ‌آلود، رنج مشترک همه انسان‌هاست. او پی می‌برد که همه انسان‌ها، مانند او، با مرگ خود تنها هستند. از این رو با هم نوعان خود نوعی حس همبستگی پیدا می‌کند

۱. این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

2. *L'Étranger*

3. Meursault

4. Albert Camus, *Le mythe de Sisyphe*, Gallimard, 1975, p. 101.

۵. کامو، تأمل دربارهٔ گیوتین، ص. ۷۵.

که پایه و اساس آن آگاهی به پوچی و بی معنایی دنیا و سرنوشت مشترک انسان هاست. چنین درونمایه‌ای در رمان طاعون و در کمک و همدلی دکتر ریو و تارو با مردم طاعون‌زده نمود پیدا می‌کند. این همبستگی، همبستگی آدم‌های جدا افتاده از دنیا است. و این موضوعی است که، در کنار موضوعات دیگر، در تأمل درباره گیوتین مورد بحث قرار می‌گیرد. در این جا، علاوه بر انزوا و جدا افتادگی، چیزی که انسان‌ها را با هم برابر و متحد می‌کند حق زیستن برای همه آن هاست: «حق زیستن... حق طبیعی همه انسان هاست، حتی بدترین آن‌ها. پست‌ترین جنایتکاران و بی‌نقص‌ترین قضات در این زمینه برابرند و، به یک میزان، نگون‌بخت و همبسته‌اند. بدون این حق، حیات اخلاقی کاملاً ناممکن می‌شود.»^۱ لیکن، گروهی از انسان‌ها که از رنج و خطای مشترک انبء بشری خبرند و خود را بری از خطا می‌دانند چنین حقی را از دیگران سلب می‌کنند: «... مقصود این است که چرا این همبستگی و حس مسئولیت مشترک میان هیئت منصفه و قاضی برقرار است اما از متهم دریغ می‌شود. پس عدالت نمی‌تواند حتی در جوهره و ماهیتش، از همدلی جدا باشد.»^۲ کامو مجازات اعدام را از جنس همان جهان سرد، بی تفاوت و معنا باخته می‌داند. پنداری به هنگام صدور و اجرای حکم اعدام، مرگ به حریم انسان‌ها پا می‌گذارد تا «زنجیره اجتماع بشری متحد در برابر مرگ را با خشونت»^۳ از هم بگسلد و بر حضور خود، بر تاریخ بی‌خردی جهان و تنهایی انسان مهر تأیید دیگری بزند: «حکم مرگ، تنها همبستگی انکارناپذیر انسان‌ها را از میان می‌برد: همبستگی در برابر مرگ...»^۴

قاسم رستمی

اسفند ۱۳۹۸

۱. همان، ص. ۶۴.

۲. همان، ص. ۶۵.

۳. همان، ص. ۶۸-۶۹.

۴. همان، ص. ۶۵.

تأمل درباره گیوتین



اندکی پیش از جنگ ۱۹۱۴ جنایتکاری که جرمش در نوع خود نفرت‌انگیز بود (خانواده فردی کشاورز را همراه با بچه‌هایش به قتل رسانده بود) در الجزیره به مرگ محکوم شد. محکوم کارگر کشاورزی بود که در حالت جنون مرتکب قتل شده بود اما با دزدی از قربانیانش پرونده‌اش را سنگین‌تر کرده بود. پرونده بازتاب گسترده‌ای داشت. عقیده عموم بر این بود که بریدن سر چنین هیولایی کم‌ترین مجازات است. پدرم نیز (این را از دیگران شنیدم) چنین عقیده‌ای داشت و به‌ویژه قتل بچه‌ها خشمش را برانگیخته بود. در هر حال، یکی از معدود چیزهایی که درباره او می‌دانم این است که پدرم می‌خواست، برای نخستین بار در زندگی‌اش، در مراسم اعدام شرکت کند. در تاریکی شب از خواب بیدار شد تا به محل مجازات برود که در میان شور و حال مردم در آن سوی شهر برگزار می‌شد. مادرم تعریف می‌کند که پدر سراسیمه به خانه برگشت. پریشان حال بود و از حرف زدن اجتناب می‌کرد. لحظه‌ای روی تخت دراز کشید و بعد ناگهان شروع کرد به بالا آوردن. لحظاتی پیش، او واقعیتی را که در زیر حرف‌ها